

## خدانشناسی در روایت‌های امام رضا<sup>(ع)</sup>

احمدعلی قانع\*

### چکیده

از اساسی‌ترین و ریشه‌ای‌ترین اعتقادهای یک مسلمان، توحید است که پیامبران الهی و اوصیاء آنها برای تقویت آن در میان مردمان تلاش می‌کردند و هدف آنها رساندن انسان‌ها به توحید نظری و عملی بوده است. نوشتار حاضر با استفاده از روش توصیفی-تحلیلی و شیوه جمع‌آوری اطلاعات کتابخانه‌ای، به چند روایت از امام رضا<sup>(ع)</sup> (و نیز معصومان<sup>(ع)</sup>) دیگر) استناد می‌کند که در آن، عالم آل محمد<sup>(ص)</sup> کج‌فهمی برخی فرقه‌های اسلامی از توحید را اصلاح کرده‌اند. اگر انسان، به‌خوبی توحید را در نظر و فکر بفهمد و مطابق آن عمل کند به یقین، به اصول دیگر نیز معتقد است و به تمامی بایدها و نبایدهای شریعت پای‌بند خواهد بود. مشکل بسیاری از ناهنجاری‌های فردی و اجتماعی بشر، نادانی یا ضعف در دانایی نسبت به خداوند و صفت‌های اوست که این مسئله منشأ دیگر اشکال‌ها و آفت‌های جهان‌بینی و ایدئولوژی، یعنی نداشتن شناخت یا شناخت ناقص هست‌ها و نیست‌ها و بایدها و نبایدها می‌شود. سؤال اصلی مقاله حاضر این است که مهم‌ترین اوصاف خداوند متعال یعنی ذات حضرت حق چیست؟ و آیا پاره‌ای از اوصاف نقل‌شده از فرقه‌های مسلمانان نسبت به خداوند متعال صحیح است؟

### واژه‌های کلیدی:

امام رضا<sup>(ع)</sup>، خدانشناسی، حدیث، روایت، فرق غیرشیعیه، صفت‌های خداوند

تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۲/۵

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۳/۲/۲۴

\*. استادیار فقه و مبانی حقوق دانشگاه امام صادق<sup>(ع)</sup>

4ghane@gmail.com

## ❖ مقدمه

سال دوم، شماره پنجم، بهار ۱۳۹۳

خداوند متعال در کتاب محکم خویش فرموده است: «وَمَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ إِذْ قَالُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ عَلَيَّ بَشْرًا مِّنْ شَيْءٍ...! أَنَّهُمْ كَانُوا يَكْفُرُونَ» (انعام/۹۱).

یعنی انکار نبوت ریشه در نشناختن خدای متعال دارد (رک: حج/۷۵ - ۷۴)، با این توضیح که در مباحث علم کلام به اثبات رسیده که صفتهایی از خداوند متعال همانند رحمت، حکمت و لطف او اقتضای فرستادن پیامبران الهی را دارد. حال اگر کسی به این دسته از صفتهای توجیه نکند، نمی‌تواند به ضرورت بعثت پیامبران و به اینکه خداوند بشر را بدون راهنما رها نمی‌سازد، پی ببرد.

همچنین می‌فرماید: «وَمَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ وَالْأَرْضُ جَمِيعًا قَبْضَتُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَالسَّمَاوَاتُ مَطْوِيَّاتٌ بِيَمِينِهِ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَىٰ عَمَّا يُشْرِكُونَ؛ و آنان، خدا را به عظمتش نشناختند، خدایی که روز قیامت، زمین در قبضه قدرت او و آسمانها پیچیده به دست سلطنت اوست، آن ذات پاک یکتا، منزله و متعالی از شرک مشرکان است» (زمر/۶۷).

یعنی انکار معاد نیز ریشه در نشناختن خدای متعال و صفتهای او دارد. در علم کلام اسلامی، یکی از ادله اثبات ضرورت معاد، صفت عدالت عام و فراگیر اوست. دیگری، دلیل رحمت حق و دلیل سوم، قدرت او بر انجام این کار یعنی زنده کردن دوباره و برقراری نظام حیات برای همه به شکل دیگری است. حال، منکران معاد کسانی هستند که یا نسبت به این صفتهای منکرند یا غفلت داشته یا نمی‌توانند میان این صفتهای او امکان معاد ارتباط برقرار کنند.

بر اساس این آیات، انکار عقاید حق ادیان الهی می‌تواند به خاطر نشناختن خدای متعال و صفتهای او باشد. در صحنه عمل نیز همین علت وجود دارد، یعنی کسانی که وجود و حضور خدا و صفتهای او از جمله سمیع، بصیر، قادر، علیم، حلیم، حکیم و... بودن آن ذات پاک را در عقیده پذیرفته و در صحنه عمل و زندگی به این مطلب توجه دارند، شیوه‌ای

متفاوت نسبت به منکران یا غافلان در زندگی داشته و دارند. خداوند متعال در آیات متفاوتی از قرآن کریم پس از برشماری انواع و اقسام عصیان و سرکشی انسان‌ها، آنها را به حضور، قدرت، علم و دیگر صفت‌های خود یادآوری می‌کند تا شاید روش و منش خود را عوض کنند: «أَرَأَيْتَ إِنْ كَذَّبَ وَتَوَلَّىٰ ❖ أَلَمْ يَعْلَم بِأَنَّ اللَّهَ يَرَىٰ؛ آیا شما مردم برای کسی که حق را تکذیب می‌کند و از رسول او رو می‌گرداند چه رأی می‌دهید؟ آیا او ندانست که خدا می‌بیند؟...» (علق/۱۴ - ۱۳).

یعنی تکذیب حق و روی گردانی از فرامین الهی، ناشی از غفلت نسبت به حضور خداوند متعال است.

همچنین می‌فرماید: «أَيَحْسَبُ أَنْ لَمْ يَرَهُ أَحَدٌ؛ آیا پندارد که احدی او را ندیده؟ (و افکار و اعمال بدش را ندانسته و ریا و نفاقش را خدا نمی‌داند؟)» (بلد/۷).

چنان‌که ملاحظه می‌شود ریشه بداندیشی‌ها و بدکاری‌ها در این نهفته که انسان نسبت به حضور خدای متعال و علم او و دیگر صفت‌هایش منکر یا غافل است و به نزدیک بودن حضرت حق یعنی به مفاد آیه شریفه زیر بی‌توجه یا نادان: «وَنَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ؛ و ما از رگ گردن به او نزدیک‌تریم» (ق/۱۶).

شناخت حضرت حق آن‌قدر مهم و مؤثر است که حتی امام رضا<sup>(ع)</sup>، سند ولیعهدی را که یکی از توطئه‌های مأمون عباسی بر ضد امام<sup>(ع)</sup> به‌شمار می‌رود با جمله‌هایی آغاز می‌کند که هم همگان را به خداوند یادآور می‌شود و هم اشاره به خیانت مأمون دارد؛ ستایش برای خداوندی است که هر چه بخواهد همان کند، هرگز چیزی بر فرمانش نتوان افزود و از تنفیذ مقدراتش نتوان سرباز زد. او از خیانت چشم‌ها و از آنچه که در سینه‌ها پنهان است، آگاهی دارد (جعفر مرتضی، ۱۳۶۵: ۱۷۸).

آنچه بیان شد مقدمه‌ای در باب ضرورت توجه به توحید نظری و عملی بود.

در ادامه، به مجموعه‌ای از روایت‌های منسوب به امام رضا<sup>(ع)</sup> و در خلال آن به انحراف برخی از فرق مسلمان و غیرمسلمان نسبت به شناخت خدا و به تلاش معصومان<sup>(ع)</sup> نسبت

❖ به رفع این نقص که ریشه نقص‌های دیگر در نظر، اندیشه، عمل و رفتار است، پرداخته می‌شود.

### منشأ و قدم اول برای عبادت خدا، شناخت اوست.

امام رضا<sup>(ع)</sup> در خطبه‌ای مفصل و جامع، بحث معرفت و توحید ذات باری تعالی را مطرح فرمودند که در قسمتی از آن آمده است:

أَوَّلُ عِبَادَةِ اللَّهِ تَعَالَى مَعْرِفَتُهُ وَأَصْلُ مَعْرِفَةِ اللَّهِ تَوْحِيدُهُ وَنِظَامُ تَوْحِيدِ اللَّهِ تَعَالَى نَفْسُ الصِّفَاتِ عَنْهُ لِشَهَادَةِ الْعُقُولِ أَنَّ كُلَّ صِفَةٍ وَمَوْصُوفٍ مَخْلُوقٌ وَشَهَادَةُ كُلِّ مَخْلُوقٍ أَنَّ لَهُ خَالِقًا لَيْسَ بِصِفَةٍ وَلَا مَوْصُوفٍ...؛ مرحله اول در عبادت خدا، شناخت اوست. پایه و اساس شناخت خداوند منحصر به فرد دانستن اوست. قوام و اساس توحید این است که صفت‌های (زائد بر ذات) را از ذات خداوند منتفی بدانیم زیرا عقل انسان خود گواهی می‌دهد که هر چیزی که از صفت و موصوفی ترکیب شده باشد مخلوق است و هر مخلوقی نیز خود شهادت می‌دهد که خالق دارد که نه صفت است و نه موصوف و هر صفت و موصوفی همیشه باید با هم همراه باشند و همراهی دو چیز با هم نشانه حادث بودن آنهاست و حادث بودن هم با ازلی بودن منافات دارد... (صدوق، ۱۳۷۳، ج ۱: ۳۰۲).

خداوند متعال در قرآن کریم غایت آفرینش جن و انس یعنی دو موجود مختار مرکب از عقل و شهوت را پرستش خود معرفی می‌کند: «وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ؛ جن و انس را نیافریدم مگر آنکه مرا عبادت کنند» (ذاریات/۵۶).

معصومان<sup>(ع)</sup> در ذیل این آیه فرموده‌اند: «یعنی خداوند جن و انس را برای امر و نهی و تکلیف آفریده اما نه از روی جبر بلکه از روی اختیار تا فرمان‌بردار و نافرمان شناخته شود» (بحرانی، ۱۴۱۷ق، ج ۵: ۱۷۴).

از امام صادق<sup>(ع)</sup> نقل شده است که امام حسین<sup>(ع)</sup> خطاب به اصحاب خود گفتند: «إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ مَا خَلَقَ الْعِبَادَ إِلَّا لِيَعْرِفُوهُ فَإِذَا عَرَفُوهُ عَبَدُوهُ فَإِذَا عَبَدُوهُ إِسْتَعْنَوْا بِعِبَادَتِهِ عَنْ عِبَادَةِ مَنْ سِوَاهُ؛

خداوند بندگان را نیافرید مگر آنکه او را بشناسند، پس وقتی او را شناختند او را می‌پرستند و اگر او را پرستیدند از عبادت غیر او بی‌نیاز می‌شوند» (طباطبایی، ۱۳۶۲، ج ۱۸: ۴۲۳).

ملاحظه می‌شود که طبق این حدیث شریف، تا معرفت خدای متعال نباشد عبادت او نیز به‌خوبی حاصل نمی‌شود.

اما در مورد نفی صفت از خدای متعال و توضیح کلام امام رضا<sup>(ع)</sup> در این مسئله، از خطبه جد بزرگوارشان حضرت امیر مؤمنان<sup>(ع)</sup> کمک گرفته می‌شود که فرمودند:

اول الدین معرفته و کمال معرفته التصدیق به و کمال التصدیق به توحیده و کمال توحیده  
الاخلاص له و کمال الاخلاص له نفی الصفات عنه لشهادة كل صفة عنها غير الموصوف و شهادة  
كل موصوف عنه غير الصفة فمن وصف الله سبحانه فقد قرنه و من قرنه فقد ثناه و من ثناه فقد  
جزاه و من جزاه فقد جهله؛ اساس دین (یعنی چیزی که به‌سبب آن، خداوند متعال  
پرستش می‌شود) شناخت اوست، شناخت کامل، تصدیق و گرویدن به اوست،  
تصدیق و تمام توحید، یگانه دانستن اوست، کمال توحید خالص کردن عمل برای  
او و کمال اخلاص آن است که صفت زائد بر ذات برای او تصور نشود، زیرا هر  
صفتی گواهی می‌دهد که آن، غیر از موصوف است و هر موصوفی گواهی می‌دهد  
که آن، غیر از صفت است (سیدرضی، ۱۳۵۱، خطبه اول).

مقصود حضرت در این کلام از اخلاص برای خداوند، نفی جسمیت و عرضیت است، زیرا جسم مرکب بوده و هر مرکبی، ممکن است و واجب‌الوجود، ممکن نیست. همچنین هر عرضی، نیازمند است و واجب‌الوجود، نیازمند نیست. پس واجب‌الوجود، عرضی نخواهد بود. همچنین هر جرمی، حادث است و واجب‌الوجود، حادث نیست، پس واجب‌الوجود، جرم هم نیست (ابن ابی‌الحدید، ۱۳۸۵، ق، ج ۱: ۷۴).

امام رضا<sup>(ع)</sup> در گفت و شنودی که با عمران صائبی دارد حقیقت توحید و یکتاپرستی را بیان می‌کند. در پاسخ سؤال عمران که می‌پرسد به من بفرمایید آیا ما یکتایی خداوند را به حقیقت درمی‌یابیم یا به وصف؟ می‌فرمایند: به‌درستی آن نور ایجادکننده یکتا، همان وجودی است که از اول بوده، یگانه است و بی‌نیاز، بی‌آنکه چیزی همراهش باشد، تک است و دومی

ندارد... نوری است عاری از نیاز و بی‌نیاز از همه، نه وقتی موجود شده و نه زمانی معین باقی است و نه بر چیزی استوار و قائم است. نه به چیزی پنهان و نه به چیزی تکیه کرده است... (ابن شعبه حرانی، ۱۳۷۷، ج ۲: ۲۷۴).

خلاصه اینکه لازم است در کلاس‌ها، کتاب‌ها، خطابه‌ها و منبرها قسمتی از وقت و نوشته، به معرفی صحیح خداوند متعال اختصاص داده شود. بهترین معرفی‌کنندگان در این زمینه، معصومان<sup>(ع)</sup> هستند چراکه آن ذوات نورانی، حضرت حق را بهتر از دیگران شناخته بودند.

### خداوند متعال مثل و مانندی در میان آفریدگانش ندارد؛ «لیس کمثله شیء» (سوری/۱۱).

از امام ابوالحسن الرضا<sup>(ع)</sup> روایت شده که فرمودند: «من شبه الله بخلقه فهو مشرک و من نسبَ الیه ما نهی عنه فهو کافر؛ هرکس خداوند متعال را به آفریده‌اش تشبیه کند مشرک است و هرکس آنچه را که خود خداوند از آن نهی کرده به خداوند نسبت دهد کافر است» (صدوق، ۱۳۷۳، ج ۱: ۲۲۹)، مثلاً خداوند از ظلم نهی کرده، حال اگر کسی خدا را ظالم بداند کافر است.

یکی از آیات شریفه قرآن کریم که به خاطر ظاهر و عدم توجه به باطن آن، برخی به شرک گرفتار شده‌اند آیه شریفه «وَجُوهٌ یَوْمَئِذٍ نَّاضِرَةٌ ۖ إِلَىٰ رَبِّهَا نَاظِرَةٌ» (قیامت/ ۲۳ - ۲۲) است یعنی صورت‌هایی در آن روز بشاش و درخشان بوده به پروردگارش می‌نگرد. عدم فهم صحیح جمله «إِلَىٰ رَبِّهَا نَاظِرَةٌ» باعث شده افرادی برای خداوند متعال قائل به جسم شده، او را به بندگانش تشبیه کنند و بر اساس فرمایش امام رضا<sup>(ع)</sup> گرفتار شرک شوند.

امام فخررازی که دانشمندی معتزلی است و عقیده‌اش در این مسئله با عقیده شیعه همراهی دارد، از جمهور اهل سنت نقل می‌کند: «بدان که جمهور اهل سنت به این آیه تمسک بسته و می‌گویند مؤمنان در روز قیامت خدا را می‌بینند» (بی‌تا، ج ۳۰: ۲۲۶).

اما به برکت علوم اهل بیت<sup>(ع)</sup>، شیعیان قائل به جسم و شباهت برای خداوند متعال نشدند و روایات اهل بیت<sup>(ع)</sup> و مفسران آنها این آیه را به وجوهی زیبا و عقلانی تفسیر کرده‌اند. امام رضا<sup>(ع)</sup> در این باره فرمودند: «... مُشْرِقَةٌ يَنْتَظِرُ ثَوَابَ رَبِّهَا؛ صورت‌ها تابناک و شادان و در انتظار پاداش‌های پروردگارش است» (صدوق، ۱۳۷۳، ج ۱: ۲۲۹). معنی کردن کلمه «ناظره» به معنای «منتظره» مورد تأیید کتاب‌های لغت و مفسران شیعه و سنی است.

ابن منظور می‌نویسد: «التَّنَظَّرُ: تَوَقُّعُ الشَّيْءِ وَ التَّنَظُّرَةُ بِكسْرِ الظَّاءِ: التَّأخِيرُ فِي الأَمْرِ وَ فِي التَّنْزِيلِ العَزِيمِ: فَظَرَةٌ إِلَى مِيسِرَةٍ وَ قَرَأَ بَعْضُهُمْ: فَناظِرَةٌ» (۱۴۰۸ق، ج ۱۴: ۱۹۴).

ملاحظه می‌شود که در معنای آیه شریفه یادشده در کلام وی که خداوند، طلبکار را امر به انتظار و صبر می‌کند تا بدهکار از عسر و تنگدستی به درآید، قرائت «ناظره» را هم مطرح می‌کند درحالی که هر دو حال به معنی انتظار است. آن‌گاه قول کسانی که «ناظره» با «الی» را به معنای منتظره صحیح ندانسته‌اند رد می‌شود.

پس وجه اول تفسیر آیه، معنا کردن «ناظره» به «منتظره» بود که در روایت نورانی حضرت آمد و در تفاسیر شیعی مثل مجمع‌البیان، المیزان و... و تفاسیر سنی مثل مفاتیح‌الغیب فخر رازی نیز این معنا آمده است.

نکته دوم قابل توجه اینکه امام<sup>(ع)</sup> کلمه «ثواب» را در تقدیر گرفته است و این صنعت در کلام عرب و در قرآن کریم وجود دارد مانند: «و جاء رَبُّكَ أَي امرُ رَبِّكَ و قوله و أنا أَدْعُوكُم إِلَى العَزِيمِ العَفْصَارِ أَي إِلَى طاعةِ العَزِيمِ العَفْصَارِ و قوله إن الذین یؤذونَ اللهَ أی یؤذونَ أولیاءَ الله» (طبرسی، ۱۴۰۸ ق، ج ۱۰: ۶۰۱).

نکته سومی که از کلام امام رضا<sup>(ع)</sup> استفاده می‌شود این است که بر فرض، کسی کلمه ثواب را در معنای آیه در تقدیر نگیرد می‌تواند بگوید «الی» در اینجا به معنای حرف جر نیست بلکه به معنای نعمت است و جمع آن، آلاء می‌باشد و این معنا در کتاب‌های لغت، تفسیر و حتی اشعار عرب نیز به کار رفته و سابقه دارد.

«اعشی وائل شاعر عرب می‌گوید:

أبيض لا يرهَبُ الهُزالَ ولا

يقطعُ رَجماً ولا يَخونُ إلى

یعنی سفیدرویی که ضعیفان را نمی ترساند و نه قطع رحم می کند و نه به نعمتی از نعمت های الهی خیانت می ورزد» (طبرسی، ۱۴۰۸ ق، ج ۱۰: ۶۰۲؛ فخررازی، بی تا، ج ۳۰: ۲۲۸؛ طریحی، ۱۴۱۶ ق، ج ۳: ۱۸۰۰).

اما مفسر بزرگ قرآن، ذریه اهل بیت<sup>(ع)</sup> مرحوم علامه طباطبایی معنای دیگری نیز مطرح می کند و می نویسد: «مراد از نظر به خدا، نظر حسی که توسط چشم جسمانی انجام می شود نیست چراکه دلایل روشنی بر محال بودن جسمانیت خداوند ارائه شده، مراد از آن، نظر قلبی و عقلی است» (۱۳۶۲، ج ۲۰: ۱۹۸).

نگارنده می گوید در تأیید و تقویت این احتمال و وجه تفسیری نیز مؤیدهایی از سخنان نورانی معصومان<sup>(ع)</sup> وجود دارد، از جمله وصیت معروف پیامبر اکرم<sup>(ص)</sup> به ابوذر غفاری که فرمودند: «یا اباذر أعبُدُ اللهَ كأنَّكَ تراه؛ خدا را به گونه ای عبادت کن که او را می بینی» (ورام مالکی، بی تا، ج ۲: ۵۱).

امیرمؤمنان علی<sup>(ع)</sup> در پاسخ سؤال ذعلب یمانی که پرسید: ای امیرمؤمنان آیا پروردگارت را دیده ای؟ فرمودند: آیا کسی را که ندیده ام پرستش کنم؟ پرسید: چگونه او را دیده ای؟ فرمودند: «لا تدركه العيونُ بمشاهدةِ العيانِ و لكن تُدركهُ القلوبُ بحقایقِ الإيمانِ؛ چشم ها با مشاهده مادی خدا را نمی بینند؛ اما قلب ها با حقایق، ایمان او را درک می کنند» (تبویب صبحی الصالح، ۱۳۹۵ ق، خ ۱ و ۱۷۹).

همچنین سید شریف رضی می نویسد:

نظر با رؤیت متفاوت است و نظر گاه به معنای انتظار است و گاه به معنی تفکر در ادله، همانند وقتی که می گوئیم فلانی اهل نظر است و گاه نظر به معنای تدبیر و تأمل است و قول خداوند متعال که أنظر كيف ضربوا لك الأمثال (اسری/۴۸؛ فرقان/۹) یعنی تدبیر و تأمل کن که چگونه منکران برای تو مثال می زنند (۱۴۰۶ ق: ۳۷۳).



با این گفته، وجه دیگری بر معنای «ناظره» اضافه می‌شود و آن عبارت از تأمل و تدبیر است. اما طبق برخی از روایت‌ها تأمل در ذات خدا، انسان را به جایی نمی‌رساند بلکه باید در صفت‌ها و اسمای او تفکر و تدبیر کرد.

### زیارت خداوند متعال در روایت‌ها به معنی زیارت اولیای او یعنی پیامبران، امامان و صالحان است.

راوی از امام علی بن موسی الرضا<sup>(ع)</sup> در مورد حدیث روایت شده از اهل حدیث که مؤمنان پروردگارش را از منازلشان در بهشت زیارت می‌کنند می‌پرسد. امام<sup>(ع)</sup> فرمودند: ای اباصلت، زیارت خدای متعال یعنی زیارت رسول خدا<sup>(ص)</sup>، پس هرکس در بهشت بتواند رسول خدا<sup>(ص)</sup> را زیارت کند، خدای تبارک و تعالی را زیارت کرده است.

در ادامه حدیث آمده است: معنی خبری که می‌گوید ثواب «لا إله إلا الله» نظر به وجه خداست، آن است که وجه خداوند متعال، پیامبران، فرستادگان و حجج او هستند. آنها کسانی هستند که به وسیله آنها توجه به خدا، دین او و شناخت او حاصل می‌شود (صدوق، ۱۳۷۳، ج ۱: ۲۳۱).

نگارنده می‌گوید وجه عبارت است از چیزی که انسان با آن با غیر خودش مواجه می‌شود. خدای متعال هم برای سخن گفتن با خلق خود از طریق حججش یعنی پیامبران، رسولان و امامان<sup>(ع)</sup> با خلق مواجه می‌شود پس آنها وجه خداوند هستند.

در ادامه روایت آمده است که اگر خداوند فرموده: «كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ» (قصص / ۸۸) یا فرموده «كُلُّ مَنْ عَلَيْهَا فَانٍ وَيَبْقَى وَجْهُ رَبِّكَ ذُو الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ» (رحمن / ۲۶) منظور از وجه، انبیای الهی و حجج او هستند. با این توضیح که پیامبران و حجج الهی که تعالیمشان باعث احیای جامعه می‌شود ارواحشان و اجسادشان نیز به معجزه الهی باقی می‌ماند لذا می‌توان گفت خدای متعال که خود باقی ماندنی است وجه او نیز که پیامبران الهی باشند باقی ماندنی هستند. البته معنای دیگری در تفاسیر ارائه شده که وجه را به معنای ذات خدا دانسته‌اند: إلا

❖ وجهه معناه إلا ذاته و قيل معناه كل شيء هالك إلا ما أريد به وجهه (طوسی، بی‌تا، ج ۸: ۱۸۴) که  
 معنای دوم به مفاد روایت نقل شده نزدیک‌تر است.  
 در ادامه روایت، امام رضا<sup>(ع)</sup> روایتی از قول رسول گرامی اسلام<sup>(ص)</sup> نقل فرمودند که:  
 هرکس اهل بیت مرا دشمن دارد در روز قیامت نمی‌تواند مرا ببیند و من نیز نمی‌خواهم او  
 را ببینم. در میان شما کسانی هستند که پس از مرگ من هرگز مرا نخواهند دید (صدوق،  
 ۱۳۷۳، ج ۱: ۲۳۱).

### خداوند متعال کیفیت (ماهیت) و مکان خاص ندارد.

در مباحث فلسفه اسلامی ثابت است که کیفیت یعنی ماهیت داشتن، برای موجودات  
 ناقص است و از آنجا که ماهیت را حد وجود می‌دانند و خدای متعال دارای حدی نیست  
 بلکه او وجود حقیقی و بی‌نهایت است، بنابراین خداوند متعال، ماهیت یعنی کیفیت ندارد  
 (نک: سبزواری، بی‌تا: ۵۱، غرر فی آن الحق تعالی آنیة صرفه).

همچنین مکان داشتن به معنی اشغال کردن فضایی مادی برای خداوند قابل تصور نیست.  
 چراکه فضای مادی را تنها شیء مادی اشغال می‌کند و از طرف دیگر برای خداوند محل  
 خاص قائل شدن، مساوی این مطلب است که جای دیگر از وجود او خالی است؛ در حالی که  
 خداوند متعال همه جا حضور دارد... (نک: طباطبایی، بی‌تا: ۱۰۵، ۱۲۹ و...).

آنچه بیان شد در خلال روایتی قابل برداشت است:

عده‌ای از ماوراءالنهر خدمت امام رضا<sup>(ع)</sup> رسیدند و عرضه داشتند: برای پرسیدن سه  
 مطلب خدمت شما آمده‌ایم، اگر در این سه مورد به ما جواب دادی خواهیم دانست که تو  
 دانشمند هستی. حضرت فرمودند پرسید. گفتند: خداوند کجاست؟ چگونه است و تکیه‌اش  
 بر چیست؟ حضرت در جواب فرمودند: خداوند خود کیفیت و چگونگی را خلق کرده (و  
 فراتر از کیفیت و چگونگی است) پس هستی خدا حد و اندازه و چگونگی ندارد و جا و  
 مکان را خود خلق کرده و فراتر از مکان است، پس خود بی‌نیاز از مکان است و تکیه‌اش بر

قدرتش بوده و هست. آنان گفتند شهادت می‌دهیم که تو دانشمندی (شیخ صدوق، ۱۳۷۳، ج ۱: ۲۳۵).

مرحوم شیخ صدوق می‌گوید منظور حضرت از اینکه فرمودند: «تکیه‌اش بر قدرت‌ش بوده و هست» این است که تکیه‌اش بر ذاتش بوده و هست. زیرا قدرت جزء صفت‌های ذات است.

مرحوم علامه طباطبایی ذیل آیه ۵۴ سوره اعراف (ثم استوی علی العرش) و آیه پنجم سوره طه (الرَّحْمَنُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَى) مطالب ارزشمند عقلی و کلامی مفصل پیرامون معنای عرش و کرسی و استوای خداوند متعال بر عرش عنوان کرده است که خواننده را به تفسیر شریف المیزان ارجاع می‌دهیم و تنها جمله‌هایی به مناسبت نقل می‌کنیم: «منظور از استواء بر عرش، فرمان تدبیر امور عالم را به‌دست گرفتن است. یعنی خداوند متعال پس از خلقت و آفرینش نخستین، تدبیر و ربوبیت جهان را نیز به‌دست خود گرفت» (۱۳۶۲، ذیل آیات اشاره شده). ایشان در بحث روایی خود حدیثی را نقل می‌کند که مبحث ما را روشن می‌سازد. شیخ صدوق در کتاب توحید خود از مفضل بن عمر از امام صادق<sup>(ع)</sup> نقل می‌کند که فرمودند:

هر کسی گمان برد که خداوند از چیزی درست شده، خدا را حادث دانسته و هر کسی گمان برد که خدا داخل چیزی است، او را محصور دانسته و هر کسی گمان برد خدا بر چیزی است او را محمول دانسته است. امام صادق<sup>(ع)</sup> در پاسخ سؤال کسی که پرسیده بود معنای «الرَّحْمَنُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَى» چیست، فرمودند: خداوند با این آیه خود را توصیف کرده، او بر عرش (یعنی عالم وجود) مسلط شده است، بدون اینکه عرش حامل او یا حاوی (دربردارنده) او باشد و بدون اینکه عرش از او جدا باشد بلکه خداوند حامل و نگه‌دارنده عرش است و فرموده کرسی او (دامنه حکمرانی او) آسمان‌ها و زمین را فراگرفته است. پس ما هم برای عرش و کرسی، آنچه را که خدا برای خود ثابت دانسته، ثابت می‌دانیم و آنچه را که خدا برای خود نفی کرده است نفی می‌کنیم. پس نه عرش حاوی اوست و نه او محتاج

به مکانی یا چیزی که خود، آنها را آفریده است بلکه خلق محتاج اویند (۱۳۶۲، ج ۱۴: ۱۴۰ - ۱۳۹).

### خداوند صورت و جسم مادی ندارد.

به دنبال اثبات این نکته در فلسفه الهی که خداوند، عالم امکان را و از جمله جسم و جسمانیت را آفریده به این نکته می‌رسیم که خداوند متعال مثالی در میان مخلوقات خود ندارد، «لیس کمثلہ شیء و هو السميع البصیر» (شوری/۱۱). بنابراین اگر صحبت از سمیع و بصیر بودن است، شنوا و بینا بودن با آلات جسمانی مثل چشم و گوش انسانی نیست و اگر صحبت از قدرت اوست، قادر بودنش از طریق دستان و بازوان جسمانی نیست.

در ادامه به روایت‌هایی که به کج‌فهمی در این رابطه اشاره دارد پرداخته می‌شود:

۱. حسین بن خالد گوید به امام رضا<sup>(ع)</sup> عرض کردم: مردم از رسول خدا<sup>(ص)</sup> روایتی نقل می‌کنند که حضرت فرمودند: خداوند آدم را به شکل خودش آفرید (إن الله خلق آدم علی صورته). امام<sup>(ع)</sup> در جواب فرمودند: خدا آنها را بُکشد، اول حدیث را حذف کرده‌اند، اصل حدیث چنین است: روزی حضرت رسول اکرم<sup>(ص)</sup> از مقابل دو تن که به یکدیگر دشنام می‌دادند می‌گذشتند. یکی از آن دو به دیگری می‌گفت: خدا چهره تو و هر کسی را که به تو شبیه است قبیح و زشت گرداند. رسول خدا<sup>(ص)</sup> به او فرمودند: ای بنده خدا این سخن را به برادرت نسبت مده، زیرا خداوند، آدم<sup>(ع)</sup> را به شکل او آفرید (صدوق، ۱۳۷۳، ج ۱: ۲۴۱).

۲. در روایت دیگری در معنای «ید» در این آیه شریفه «ما منعک ان تسجد لما خلقت بیدي؟ ای ابلیس چه چیز تو را بر آن داشت که در مقابل آنچه به دست خود آفریدم سجده نکنی؟» (ص/۷۵)، امام رضا<sup>(ع)</sup> فرمودند منظور از دست، قدرت و نیرو است (همان).

مرحوم شیخ صدوق مؤلف کتاب *عیون اخبار الرضا* می‌نویسد: از بعضی از بزرگان شیعه شنیده‌ام که ائمه اطهار<sup>(ع)</sup> در این آیه بر سر کلمه «خلقت» وقف می‌کردند و از کلمه «بی‌دی»

شروع می‌کردند، ادامه آیه چنین است: «بِئدَىٰ اِسْتِكْبَرْتُمْ اَمَّ كُنْتُمْ مِنَ الْعَالِیْنَ» یعنی آیا با نعمتی که به تو داده‌ام تکبر و گردن‌فرازی می‌کنی یا اصلاً طغیانگر و عصیانگری؟

در اینجا «ید» به معنی نعمت و احسان به کار رفته است و این‌گونه تعبیرها در محاوره‌های مردم نیز دیده می‌شود. مثلاً کسی به دیگری می‌گوید: با شمشیر خودم با من می‌جنگی؟ با نیزه خودم به من نیزه می‌زنی؟ کانه خدای عزوجل می‌فرماید: با نعمت، احسان و نیکویی من، بر استکبار و عصیان توانا شده‌ای (همان: ۲۴۲).

آنچه بیان شد توسط روایت مفصلی که از امام صادق<sup>(ع)</sup> نقل شده است تأیید و تقویت می‌شود.

یونس بن ظبیان می‌گوید:

بر امام صادق<sup>(ع)</sup> وارد شدم و گفتم: ای پسر رسول خدا<sup>(ص)</sup>، من بر مالک و اصحابش داخل شدم دیدم برخی از آنها می‌گویند: خداوند صورتی دارد مثل صورت‌ها، برخی دیگر می‌گویند: او دو دست دارد و به آیه «بِئدَىٰ اِسْتِكْبَرْتُمْ» احتجاج می‌کردند و برخی نیز می‌گفتند: خدا جوان است مثل جوان ۳۰ ساله. حال شما چه نظری دارید؟ امام صادق<sup>(ع)</sup> در حالی که تکیه داده بود، مستقیم نشست و گفت: خدایا ببخش، خدایا ببخش. سپس فرمودند: ای یونس، کسی که گمان کند خدا صورتی مثل صورت‌ها دارد شرک ورزیده و کسی که فکر کند خدا دست و پای مثل دست و پای مخلوق دارد او به خداوند کفر ورزیده پس شهادت او را نپذیرید و ذبیحه او را نخورید. وجه خدا، پیامبران و اولیای او هستند و ید در آیه، قدرت خداست همان‌طور که می‌فرماید: «أَیُّدُكُمْ بِنَصْرِہِ» شما را با قدرتش پیروز گرداند» (انفال/۲۶). کسی که گمان کند خدا در چیزی قرار دارد یا بر چیزی جای دارد یا از چیزی به چیز دیگر منتقل شود یا جایی خالی از اوست، خدا را به صفت مخلوق وصف کرده است در حالی که او آفریننده همه مخلوقات است. خدا به مردم شبیه نیست، مکانی از او خالی نیست و مکانی را اشغال نکرده، او نزدیک

است، در عین دوری و دور است، در عین نزدیکی... کسی که خدا را با این صفت‌ها بشناسد از موحدان است (بحرانی، ۱۴۱۷ ق، ج ۴: ۶۸۴).

۳. در تفسیر آیه شریفه: «يَوْمَ يُكْشَفُ عَنْ سَاقٍ وَيُدْعَوْنَ إِلَى السُّجُودِ فَلَا يَسْتَطِيعُونَ؛ روزی که ساق نمایان می‌شود و آنها را به سجده می‌خوانند» (قلم/۴۲) تفسیرهای مختلفی نقل شده است. فخر رازی در تفسیر خود، اقوال مختلفی نقل می‌کند که خلاصه آنها عبارت است از:

۱. این عبارت، کنایه از شدت روز قیامت است و به‌طور کنایی در اشعار عرب هم آمده است؛

۲. روزی که از اصل حقایق اشیاء پرده برداشته می‌شود؛

۳. روزی که از ساق جهنم یعنی اصل جهنم حجاب برداشته شده و انسان‌ها جهنم را می‌بینند؛

۴. و بالاخره قول مشبّهه را نقل می‌کند که گفته‌اند منظور، ساق خداست و از قول ابی مسعود روایتی منقول است که خداوند در روز قیامت برای خلق ممثل می‌شود... ناگفته نماند مرحوم فخر رازی این قول را به‌شدت رد می‌کند زیرا که خداوند از جسم و جسمانی مبرا است (بی‌تا، ج ۳۰: ۹۵).

مرحوم علامه طباطبایی در تفسیر این آیه شریفه معنای اول را به نقل از کشاف زمخشری مطرح می‌کند با این بیان که انسان‌ها در هنگام سختی برای مقابله با آن، گویا پاچه خود را بالا می‌زنند، به هر حال این تعبیر کنایی است مثل وقتی که گفته می‌شود فلانی دستانی بسته دارد که کنایه از بخیل بودن است و... ایشان در بحث روایی چند روایت از درالمشور سیوطی مطرح کرده، آنها را مخالف براهین عقلیه و نص کتاب خدا می‌داند.

در یکی از این روایت‌ها چنین نقل شده است: بخاری، ابن‌منذر و ابن‌مردویه از ابن‌سعید روایت کرده‌اند که نعوذ بالله پیامبر<sup>(ص)</sup> فرموده است: پروردگار ما از ساق خود کشف می‌کند و آن‌گاه هر زن و مرد مؤمنی سجده می‌کنند... (طباطبایی، ۱۳۶۲، ج ۲۰: ۵۱).

خداشناسی در روایت‌های امام رضا<sup>(ع)</sup> ❖ ۱۰۱

در پایان این قسمت و در تفسیر آیه شریفه مطرح شده، روایتی که حسن بن سعید از امام رضا<sup>(ع)</sup> نقل کرده بیان می‌شود.

حضرت فرمودند: «روز قیامت روزی است که حجابی از نور کنار می‌رود و مؤمنان به سجده می‌افتند؛ ولی پشت منافقان سخت می‌شود و نمی‌توانند سجده کنند» (صدوق، ۱۳۷۳، ج ۱: ۲۴۲).

کنار رفتن حجابی از نور، می‌تواند برای کشف باطن اشیاء یا اعمال انسان‌ها یا ماهیت جهنم و بهشت و... باشد و به هر روی تفسیر نقل شده از امام رضا<sup>(ع)</sup> می‌تواند با سه معنای نقل شده از مفسران همراهی داشته باشد و به یقین با معنای تجسیم و تشبیه مخالف بوده به شدت آنرا نفی می‌کند، چراکه خداوند متعال تعالی عن ذلک است و آیاتی که ظاهر معنای آنها به نوعی ممکن است تصور این معنا را تقویت کند مورد تأویل و تشریح ائمه اطهار<sup>(ع)</sup> قرار گرفته که نمونه آن آیه زیر است.

ابراهیم بن ابی محمود می‌گوید:

از امام رضا<sup>(ع)</sup> درباره این آیه سؤال کردم «و تَرَکَهُمْ فِی ظُلُمَاتٍ لَا یُبْصِرُونَ؛ خداوند، کفار را در حالی که هیچ نمی‌پسندد در تاریکی‌ها رها می‌کند» (بقره/۱۷). فرمودند: برعکس مخلوقات که می‌توان درباره آنها الفاظ رها کردن و ترک کردن را به کار برد، نمی‌توان با این الفاظ خدا را وصف کرد (و صحیح نیست که بگوییم خداوند فلان کس را رها یا ترک کرد) بلکه (مطلب از این قرار است که) وقتی می‌داند آنها از کفر و ضلالت دست برنمی‌دارند، لطف و کمک خویش را از آنها دریغ می‌دارد و آنها را به حال خودشان می‌گذارد تا هر کاری بخواهند انجام دهند (صدوق، ۱۳۷۳، ج ۱: ۲۴۸).

پس معنای ترک، ترک مادی و جسمانی نیست بلکه دریغ کردن از افاضه لطف، هدایت و رحمت است.

❖ **نفی معانی ظاهری آیات قرآن و اثبات معنای باطنی در احادیث رضوی**

در قرآن کریم شاهد آیاتی هستیم که اگر معنای ظاهری یعنی کاربردی آن در میان انسان‌ها را مدنظر قرار دهیم آن‌گاه با مقام متعالی خداوند سازگار نیست. یکی از این آیات در پایان بند قبل بیان شد و اینک آیاتی دیگر:

۱. عبدالعزیز بن مسلم می‌گوید:

از امام هشتم<sup>(ع)</sup> درباره این آیه سؤال کردم: «نسوا الله فنسيهم؛ خدا را فراموش کردند، او هم آنها را فراموش کرد» (توبه/۶۷). حضرت فرمودند: خداوند نه سهو و نه چیزی را فراموش می‌کند بلکه سهو و نسیان مربوط به مخلوقات است که نبودند و خلق شده‌اند، آیا به این آیه برخورد نکردی که: «و ما كان ربك نسيا؛ پروردگارت فراموش‌کار نیست» (مریم/۶۴)، معنی آیه چنین است: خداوند کسانی را که او و قیامت را فراموش کرده‌اند این‌گونه جزا می‌دهد که خودشان را از یاد خودشان می‌برد، همان‌طور که در جای دیگر فرمودند: «ولا تكونوا كالذين نسوا الله فانسيهم انفسهم اولئك هم الفاسقون» (حشر/۱۹) (صدوق، ۱۳۷۳، ج ۱: ۲۵۱).

روایت‌هایی دیگر از ائمه اطهار<sup>(ع)</sup>، وجه دیگری از معنای نسیان ارائه می‌دهد:

امیرمؤمنان علی<sup>(ع)</sup> در مورد «نسوا الله فنسيهم» فرمودند: آنها خدا را فراموش کردند و به طاعت او عمل نکردند، پس خدا آنها را در آخرت فراموش کرد یعنی ثوابی از بهشت برایشان قرار ندارد پس گویا از سهم بهشت فراموش شدند.

در روایتی امام باقر<sup>(ع)</sup> فرمودند: «ترکوا طاعة الله فتركهم» (بحرانی، ۱۴۱۷ ق، ج ۲: ۸۱۳).

خلاصه کلام آنکه، نسیان در مورد ذات خداوند متعال به معنای فراموشی و سهو در آدمیان نیست و در نهایت به معنی بی‌توجهی و توقف افاضه رحمت، مغفرت و ثواب است که خداوند متعال با توجه و علم، آنها را نسبت به فرد منافق و امثال او اعمال می‌کند.

۲. علی بن حسن فضال از پدرش چنین نقل کرده است که از امام هشتم<sup>(ع)</sup> درباره این آیه سؤال کردم «كلنا إثمهم عن ربهم يومئذ لمحجوبون؛ آنان در آن روز در پس حجاب و پرده‌ای



خداشناسی در روایت‌های امام رضا<sup>(ع)</sup> ❖ ۱۰۳

❖ سال دوم، شماره پنجم، بهار ۱۳۹۳

هستند و پروردگار خود را نمی‌بینند» (مطففین/۱۵)، حضرت فرمودند: نمی‌توان و صحیح نیست خداوند را این‌طور وصف کنیم که در جایی فرار می‌گیرد و بندگان در پس حجاب هستند و او را نمی‌بینند، بلکه معنی آیه این است که از ثواب پروردگار خویش محروم هستند (صدوق، ۱۳۷۳، ج ۱: ۲۵۲).

ملاحظه می‌شود که امام<sup>(ع)</sup> کلمه «ثواب» را قبل از «ربهم» در تقدیر گرفته‌اند و مشابه این معنا یعنی استفاده از صنعت ایجاز حذف در آیات دیگر نیز وجود دارد، مثلاً: «وَاسْئَلِ الْقَرْيَةَ الَّتِي كُنَّا فِيهَا» (یوسف/۸۲) که به معنی «وَاسْئَلِ اهل الْقَرْيَةَ الَّتِي كُنَّا فِيهَا» است.

همچنین در آیات زیر نیز از این صنعت استفاده شده است:

«وَ جَاءَ رَبُّكَ وَ الْمَلَكُ صَفًّا صَفًّا» (فجر/۲۲) یعنی و جاء امر ربک... از آنجا که خداوند متعال به آمد و رفتن و انتقال و جابه‌جایی توصیف نمی‌شود معنی آیه آن است که فرمان پروردگار آمد و فرشتگان صف به صف بودند.

و آیه «هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا أَنْ يَأْتِيَهُمُ اللَّهُ فِي ظُلَلٍ مِّنَ الْغَمَامِ وَ الْمَلَائِكَةُ» (بقره/۲۱۰) «أَنْ يَأْتِيَهُمُ اللَّهُ بِالْمَلَائِكَةِ أَوْ بِأَمْرِهٖ أَوْ بِعَذَابِهٖ... آیا منتظرند که خداوند، ملائکه را در میان ابرها به سراغشان بفرستد یا امرش و عذابش را بر آنها نازل کند؟»

ملاحظه می‌شود که در این آیه «واو» به معنای «باء» است و آیه «هَلْ يَنْظُرُونَ أَنْ تَأْتِيَهُمُ الْمَلَائِكَةُ أَوْ يَأْتِي أَمْرٌ رَبُّكَ» (نحل/۳۳) مؤیدی است بر آنچه بیان شد (شبر، ۱۴۱۲ق: ۷۰، ۲۴۸ و ۵۵۷).

۳. آیا خداوند مکر و خدعه می‌کند؟ آیا خداوند استهزاء و مسخره می‌کند؟

راوی می‌گوید در مورد آیات ۷۹ توبه؛ ۱۵ بقره؛ ۱۵۴ آل عمران و ۱۴۲ نساء از امام رضا<sup>(ع)</sup> سؤال کردم (موضع شاهد آیات عبارت‌اند از: سَخَّرَ اللَّهُ مِنْهُمْ، اللَّهُ يَسْتَهْزِئُ بِهِمْ، وَ مَكْرُوا وَ مَكَرَ اللَّهُ، يُخَادِعُونَ اللَّهَ وَ هُوَ خَادِعُهُمْ)، حضرت فرمودند: «خداوند نه مسخره می‌کند، نه استهزاء و نه نیرنگ و فریب به کار می‌برد؛ بلکه مطابق عمل مسخره، استهزاء، نیرنگ و فریب آنان به آنان

❖ سال دوم، شماره پنجم، بهار ۱۳۳۲  
 جزا می‌دهد. خداوند بسیار برتر از آن چیزهایی است که ستمکاران می‌گویند و می‌پندارند»  
 (صدوق، ۱۳۷۳، ج ۱: ۲۵۴).

نگارنده اعتقاد دارد این بیان در آیات دیگر نیز وجود دارد یعنی جزا و مقابله به‌مثل، تجاوز در کلام خدا، تجاوز دانسته شده در حالی که در حاق واقع تجاوز نیست بلکه مقابله به‌مثل و تلافی است مثل آیات شریفه: «فَلَا عُدْوَانَ إِلَّا عَلَى الظَّالِمِينَ؛ دشمنی نیست مگر بر ستمکاران... فَمَنْ اعْتَدَى عَلَيْكُمْ فَاعْتَدُوا عَلَيْهِ بِمِثْلِ مَا اعْتَدَى عَلَيْكُمْ؛ پس کسی که بر شما تجاوز کرد به همان اندازه بر او تجاوز کنید» (بقره/۱۹۴ - ۱۹۳).

از آنجا که خداوند در آیات دیگر امر به نهی از تجاوز فرموده مثل آیه: «وَقَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَكُمْ وَلَا تَعْتَدُوا؛ و در راه خدا قتال کنید ولی تجاوز نکنید» (بقره/۱۹۰)، پس به‌ناچار باید آیات امر به اعتداء (یا حداقل اجازه دهند به اعتداء) را به معنای مقابله به‌مثل و تلافی معنی کرد.

مرحوم علامه طباطبایی در این‌باره می‌نویسد: «امر خداوند متعال به اعتداء، با اینکه خداوند معتدین (تجاوزکاران) را دوست ندارد، به معنی مقابله با تجاوزگری است. اگر مقابله با تجاوز دیگران باشد در واقع دور شدن از ذلت، بردگی و ستم دیگران است و همانند تکبر با متکبر و در مقابل ظالم به بدی سخن گفتن است» (طباطبایی، ۱۳۶۲، ج ۲: ۶۴).

### اصلاح و رفع تحریف از احادیث نبوی توسط احادیث رضوی

ابراهیم‌بن ابی‌محمود گوید:

به حضرت رضا<sup>(ع)</sup> عرض کردم نظر شما درباره حدیثی که مردم به نقل از رسول اکرم<sup>(ص)</sup> نقل می‌کنند که خداوند تبارک و تعالی هر شب جمعه به آسمان دنیا (پایین) می‌آید چیست؟ فرمودند: خداوند لعنت کند کسانی را که کلمه‌ها را از محل خود جابه‌جا و تحریف می‌کنند. به خدا قسم رسول خدا<sup>(ص)</sup> چنین سخنی نگفته است

خداشناسی در روایت‌های امام رضا<sup>(ع)</sup> ❖ ۱۰۵

❖ سال دوم، شماره پنجم، بهار ۱۳۹۳

بلکه فرموده: خداوند تعالی در ثلث آخر هر شب و هر شب جمعه از اول شب، فرشته‌ای را به آسمان دنیا می‌فرستد و آن فرشته به فرمان خدا ندا می‌کند آیا درخواست کننده‌ای هست تا خواسته‌اش را برآورم؟ آیا توبه‌کننده‌ای هست تا توبه‌اش را بپذیرم؟ آیا استغفارکننده‌ای هست تا او را بیامرزم... (صدوق، ۱۳۷۳، ج ۱: ۲۵۵).

تحریف اقسامی دارد. یکی از انواع آن عبارت است از حذف قسمتی از کلام. در حدیث شریفی که ملاحظه شد، ناقلان، روایت پیامبر<sup>(ص)</sup> را به این صورت تحریف کرده بودند که به جای «إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يُنْزِلُ مَلَكًا إِلَى السَّمَاءِ» آورده بودند «إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يَنْزِلُ إِلَى السَّمَاءِ» یعنی به جای فرستادن فرشتگان توسط خداوند، آمدن خود خدا را قرار داده بودند. این نمونه‌ای است از انحراف‌هایی که بسیاری از انسان‌ها به‌خاطر دور شدن از هدایت و علوم اهل بیت<sup>(ع)</sup> گرفتار آن شدند.

امام علی بن موسی الرضا<sup>(ع)</sup>، همانند اجداد طاهرینش در زمان خود پاسخگوی پرسش‌های دانشمندان اهل کتاب نیز بودند. پایان این مقاله به حدیثی اختصاص می‌یابد که اگرچه جریان پرسش و پاسخ به‌طور مستقیم از حضرت نیست ولی حضرت جریان پرسش و پاسخی را که میان حضرت امیرالمؤمنین<sup>(ع)</sup> و یک یهودی بوده روایت می‌کند:

داود بن سلیمان قزوینی از امام رضا<sup>(ع)</sup> به نقل از پدرانشان از امام حسین<sup>(ع)</sup> نقل کرده که مردی یهودی از امیرمؤمنان<sup>(ع)</sup> سؤال‌هایی به این مضمون پرسید: آن، چه چیز است که خداوند ندارد؟ چه چیز است که نزد خداوند نیست؟ و چیست آن چیزی که خداوند آن را نمی‌داند؟ امیرمؤمنان<sup>(ع)</sup> فرمودند: اما آن چیزی که خداوند آن را نمی‌داند، گفتار شما یهودیان است که می‌گویید عزیر پسر خداست. اشاره به آیه شریفه: «وَقَالَتِ الْيَهُودُ عُزَيْرُ ابْنُ اللَّهِ» (توبه/۳۰). اما آنچه که نزد خدا نیست ظلم و ستمکاری است نسبت به بندگان. (آیات فراوانی در قرآن کریم از خداوند متعال نفی ظلم می‌کند. رک: المعجم المفهرس لالفاظ القرآن الکریم، ماده ظلم) و اما آن چیست که خداوند ندارد، آن شریک است (رک: فرقان ۲؛ اسراء/ ۱۱؛ انعام/ ۱۶۳).

یهودی گفت: «اشهد أن لا إله إلا الله وأشهد أن محمداً رسول الله» (صدوق، ۱۳۷۳، ج ۱: ۲۸۵).

### نتیجه‌گیری

به اهمیت خداشناسی و ارتباط آن با دیگر اصول عقاید یعنی نبوت و معاد اشاره شد و به اینکه ریشه نابسامانی‌های نظری و عملی در انسان‌ها غفلت از یاد خدا و نشناختن صفت‌های حقیقی حضرت حق است. در ادامه به برخی از روایت‌ها برای معرفی پاره‌ای از اسماء و صفت‌های الهی اشاره شد. خداوند متعال مثل و مانندی در میان آفریدگانش ندارد و از این رو اعتقاد کسانی که برای خداوند قائل به تجسیم و تشبیه شده‌اند باطل است و ظواهر برخی از آیات توسط تفسیر مفسران و معلمان حقیقی قرآن یعنی ائمه اطهار<sup>(ع)</sup> توضیح و شرح داده شد.

در بخش دیگری با اشاره به روایت‌هایی که در آنها عبارت «زیارت خداوند» در روز قیامت آمده، این زیارت به استناد روایت‌ها به معنای زیارت اولیای او یعنی پیامبران، اوصیا و صالحان دانسته شد و در قسمتی دیگر به نفی کیفیت و ماهیت و حد و جهت و صورت و جسم مادی برای خداوند پرداخته شد و از آنجا که عنوان مقاله، «خداشناسی در روایت‌های رضوی» بود جمعی از روایت‌های حضرت «ثامن الحجج<sup>(ع)</sup>» که معانی ظاهری آیات قرآن را تفسیر و تأویل می‌کرد مطرح شد و در ادامه از احادیث آن حضرت در اصلاح و رفع تحریف از احادیث نبوی که بعضاً توسط راویان تحریف و تنقیص شده بود بهره برده شد.

در پایان، از باب «ختامه مسک» گفتاری از امام رضا<sup>(ع)</sup> که با آنچه در این مقاله بیان شد

هم‌خوانی دارد نقل می‌شود:

مردی از زنداقه خدمت امام<sup>(ع)</sup> آمد. زمانی که جمعی حضورش بودند امام<sup>(ع)</sup> فرمودند: به من بگو اگر قول حق گفته شما باشد - با اینکه چنان نیست - مگر نه این است که ما و شما همانند و برابریم، آنچه نماز گزاردیم، روزه گرفتیم، زکات

## ❖ ۱۰۷ خدانشناسی در روایت‌های امام رضا<sup>(ع)</sup>

دادیم و ایمان آوردیم که به ما زبانی نداد، آن مرد خاموش بود، سپس امام<sup>(ع)</sup> فرمودند: و اگر قول حق گفته ما باشد - که هست - مگر نه این است که شما هلاک شدید و ما نجات یافتیم، گفت: خدایت رحمت کند، به من بفهمان که خدا چگونه و در کجاست. فرمودند: وای بر تو، این راه که رفته‌ای غلط است، او مکان را مکان قرار داد بدون اینکه برای او مکانی باشد و چگونه را چگونه قرار داد بدون اینکه برای خود او چگونه باشد. پس خدا به چگونه و مکان گرفتن شناخته نشود و به هیچ حسی درک و با چیزی سنجیده نشود.

آن مرد گفت: در صورتی که او به هیچ حس ادراک نشود پس چیزی نیست. امام<sup>(ع)</sup> فرمودند: وای بر تو که چون حواس از ادراک او عاجز گشت منکر ربوبیتش شدی، ولی ما چون حواسمان از ادراکش عاجز گشت یقین کردیم او پروردگار ماست که بر خلاف همه چیزهاست.

آن مرد گفت: به من بگو خدا از چه زمانی بوده است. امام<sup>(ع)</sup> فرمودند: تو به من بگو چه زمانی بوده که او نبوده تا بگویم از چه زمانی بوده است. آن مرد گفت: دلیل بر وجود او چیست؟ امام<sup>(ع)</sup> فرمودند: من چون تن خود را نگریستم که نتوانم در طول و عرض آن زیاد و کم کنم و زیان و بلی‌ها را از او دور و سود و خوبی‌ها را به او برسانم، یقین کردم این ساختمان را سازنده‌ای است و به وجودش اعتراف کردم علاوه بر اینکه می‌بینیم گردش فلک به قدرت اوست و پیدایش ابر و گردش باده‌ها و جریان خورشید، ماه و ستارگان و نشانه‌های شگفت و آشکار دیگر را که دیدم دانستم که این دستگاه را مهندس و مخترعی است (کلینی، بی تا، ج ۱: ۱۰۲ - ۱۰۱).

## منابع و مأخذ

- قرآن کریم. ترجمه مرحوم مهدی الهی قمشاهی.
- ابن ابی الحدید، (۱۳۸۵ق). شرح نهج البلاغه. تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، الطبعة الثانية، لبنان: دار احیاء التراث العربی.
- ابن شعبه حرانی، حسن بن علی، (۱۳۷۷). تحف العقول العقول عن آل الرسول (ص). ترجمه بهزاد جعفری و تصحیح علی اکبر غفاری، چاپ اول، تهران: صدوق.
- ابن منظور، (۱۴۰۸ق). لسان العرب. الطبعة الاولى، لبنان: دار احیاء التراث العربی.
- بحرانی، سیدهاشم، (۱۴۱۷ق). البرهان فی تفسیر القرآن. الطبعة الاولى، قم: البعثة.
- جعفر مرتضی حسینی، (۱۳۶۵). زندگی سیاسی هشتمین امام. ترجمه سید خلیل خلیلیان، چاپ چهارم، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- دشتی، محمد و کاظم محمدی، (۱۴۰۶ق). المعجم المفهرس لالفاظ نهج البلاغه. قم: الاسلامی.
- سبزواری، ملاهادی، (بی تا). شرح المنظومه. حواشی محمدتقی آملی، بی جا: بی نا.
- سید رضی، (۱۳۵۱ش). نهج البلاغه. ترجمه فیض الاسلام، بی نا: بی جا.

❖ ۱۰۹ ❖ خدشناسی در روایت‌های امام رضا(ع)

❖ سال دوم، شماره پنجم، بهار ۱۳۹۳

- سید رضی، محمدبن حسین، (۱۳۹۵ق). *نهج البلاغه* (للصبحی صالح)، قم: هجرت.
- سیدشریف رضی، (۱۴۰۶ق). *حقایق التأویل فی متشابه التنزیل*. تهران، البعثة.
- شبر، سیدعبدالله، (۱۴۱۲ق). *تفسیر القرآن الکریم*. چاپ دوم، قم: دارالهجره.
- صدوق، محمد بن علی، (۱۳۷۳). *عیون اخبار الرضا(ع)*. ترجمه حمیدرضا مستفید و علی اکبر غفاری، چاپ اول، تهران: صدوق.
- طباطبایی، سید محمدحسین، (۱۳۶۲). *المیزان فی تفسیر القرآن*. چاپ چهارم، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- طباطبایی، سید محمدحسین، (بی تا). *نهایة الحکمة*. قم: اسلامی.
- طبرسی، ابی علی، (۴۰۸ق). *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*. الطبعة الثانية، لبنان: دار المعرفة.
- طریحی، فخرالدین، (۱۴۱۶ق). *مجمع البحرین*. چاپ اول، قم: البعثة.
- طوسی، (بی تا). *التبیان فی تفسیر القرآن*. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- عبدالباقی، محمدفؤاد، (۱۳۶۶). *المعجم المفهرس لانفاظ القرآن الکریم*. چاپ ششم، تهران: اسماعیلیان.
- فخررازی، (بی تا). *التفسیر الکریم (مفاتیح الغیب)*. الطبعة الثالثة، بیروت: داراحیاء التراث العربی.
- کلینی رازی، (بی تا). *اصول کافی*. ترجمه سیدجواد مصطفوی، چاپ سوم، تهران: علمیه اسلامیه.
- ورام بن ابی فراس مالکی، (بی تا). *تنبیه الخواطر و نزهة النواظر*. بیروت: الاعلمی للمطبوعات.